



## درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۸/ اردیبهشت/ ۱۳۹۹

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

مصادف با: ۳ رمضان ۱۴۴۱

موضوع جزئی: موانع اعتبار نهج البلاغه - بررسی اشکالات محقق تستری

جلسه: ۲۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد اعتبار نهج البلاغه اختلاف نظر وجود دارد و بحث‌هایی صورت گرفته است. مهمترین مانع بر سر اعتبار نهج البلاغه مسئله ارسال است که در تمام نهج البلاغه به غیر از ۱۶ مورد، مصدر و منبعی برای این روایات ذکر نشده است و مواردی که منبع و مصدر برایش ذکر شده مرسله ذکر شده است. پس نبود مصادر و مدارک و ارسال روایات و بعضی از امور یک مانع جدی در برابر اعتبار نهج البلاغه است.

### موانع اعتبار نهج البلاغه

اگر بخواهیم مجموعه این موانع را دسته بندی کنیم چند مانع و اشکال در برابر اعتبار نهج البلاغه می‌توانیم ذکر کنیم:

۱. مسئله ارسال است.

۲. اساساً این کتاب یک کتاب حدیثی و جامع روایی نیست زیرا سید رضی در واقع به دنبال جمع آوری کلمات فصیح حضرت علی (علیه السلام) بوده است.

۳. در روایات این کتاب تقطیع صورت گرفته است.

۴. وجود برخی مطالب که بر خلاف اعتقادات شیعه است.

۵. اشتباه در نقل برخی از عبارات.

۶. اشتباه در بیان موقعیت و شرایط صدور برخی از این روایات.

۷. در کنار این اشکالات در مورد خود سید رضی این جنبه مطرح شده که او محدث نبوده است و بیشتر شاعر و نویسنده بوده لذا به عنوان یک محدث و راوی شناخته نشده و این از ارزش روایات او کم می‌کند.

پس اگر بخواهیم مشکلات را دسته بندی کنیم این هفت مانع در برابر اعتبار نهج البلاغه وجود دارد که چه بسا باعث شده بعضی به آن اعتماد نکنند و برخی نیز در مقابل این‌ها همه این موانع را نادیده گرفتند و این کتاب را به عنوان تالی تلو قرآن معرفی کنند.

### بررسی اشکالات محقق تستری

اما به نظر می‌رسد با توضیحاتی نسبت به برخی از این موانع، می‌توانیم مانعیت این‌ها را برطرف کنیم. البته بعضی از موارد اختصاص به این روایات ندارد، ما حتی در جوامع روایی معتبر خودمان که تمام سلسله سند در آن‌ها ذکر شده است مواجه با این اشتباهات هستیم؛ لذا برخی از این ایرادات پاسخی ندارد.

### مقدمه اول محدث بودن سید رضی

در مورد سید رضی این جهت مطرح شده که سید رضی شاعر و نویسنده بوده در حالیکه به نظر می‌رسد این اجحاف در حق سید رضی است. سید رضی کسی است که در همه علوم در زمان خودش سرآمد و مطرح بوده است. نجاشی که از بزرگان علم رجال است (و در سال ۴۵۰ هجری از دنیا رفته یعنی چیزی حدود چهل و سه سال بعد از سید رضی، سید رضی متوفای ۴۰۶ است و عجیب این است در هنگام فوت ۴۷ سال سن داشته است و با این حال چه آثار پر محتوا و مهمی از خودش به جا گذاشته است) درباره او نوشته که او از علمای بزرگ شیعه و عالمی موثق و مورد اعتماد بود. سپس می‌گوید سید رضی کتاب‌هایی دارد از جمله کتاب «الجوامع» و در جای دیگر می‌گوید: من با ابوجعفر فرزندش در خانه‌اش حضور پیدا می‌کردیم و می‌دیدیم که اهل فضل حدیث بر وی قرائت می‌کردند.<sup>۱</sup> یا مثلاً علامه حلی در «خلاصه الاقوال» در مورد سید رضی می‌گوید: او مقامی بس بزرگ دارد و روایات زیادی از مشایخ شنیده و عالم بی نظیر و موثق و از سران طائفه و مورد اعتماد بود و در نقل حدیث گفتگو نداشت.<sup>۲</sup> لذا مسئله اشraf و احاطه سید رضی به حدیث که کسی مثل نجاشی و علامه به آن اشاره کرده‌اند مسئله‌ای نیست که بتوان به راحتی از آن عبور کرد.

در کنار این توصیفات که متخصصین علم رجال درباره سید رضی گفته‌اند ایشان به همراه برادرش شاگرد شیخ مفید بودند و نزد ایشان از همه علوم و فنون استفاده کردند در فقه، حدیث، تفسیر و کلام.

همچنین در کتاب‌های تراجم اساتید سید رضی در علم حدیث را نام بردند چه از عالمان شیعه و چه از عالمان سنی، یعنی برای تحمل حدیث از عالمان اهل سنت نیز استفاده کرده و با آن‌ها هم در این جهت مراوده داشته است.

چون فرصت نیست نمونه‌هایی از اظهارات علما و متخصصین علم رجال و حدیث را درباره سید رضی بخوانم اجمالاً عرض می‌کنم سید رضی بدون تردید در مسئله روایت تبحر داشته و ثقة بوده است و این امری است که به هیچ وجه قابل انکار نیست، ولی متأسفانه با همه این‌ها به قول یکی از نویسندگان در کتاب «عبقریة الشریف الرضی» مردم سرگرم به شعر او شدند و او به این عنوان برجسته شد و همه فکر کردند او از علمای متوسط است در حالیکه از اندیشمندان بسیار بزرگ بوده است.

لذا اینکه سید رضی بیشتر به جنبه ادبی توجه داشته و بیشتر علاقمند به آثار ادبی بوده و بیشتر به نویسندگی و شعر روی آورده، به نظر می‌رسد درست نیست و یکی از اشتباهاتی است که در مورد سید رضی رخ داده و ایشان به این عنوان شهرت پیدا کرده است، بله ایشان علاقمند بوده و اشعاری سروده است و ادیب توانمندی بوده اما اینکه ما با این بهانه بخواهیم او را از دایره حدیث و علم روایت و درایت دور کنیم به نظر می‌رسد جفا به سید رضی باشد. مواردی را آماده کرده بودم که نقل کنم ولی چون فرصت نیست به آنها اشاره نمی‌کنم. این نکته‌ای بود که به نظرم لازم بود یادآوری شود.

<sup>۱</sup> رجال نجاشی، ص ۳۰۸.

<sup>۲</sup> خلاصه الاقوال، ص ۱۸۰.

پس خود سید رضی از نظر علمی جامعیت داشته و در حدیث متخصص بوده و به نحوی بوده که هم خودش حدیث را از دیگران اخذ می‌کرده و هم به دیگران تعلیم می‌داده.

به علاوه خود سید رضی اجازه می‌داده و از دیگران هم اجازه دارد. خود اجازه یکی از طرق تحمل و نقل روایت است، اینکه او از اساتیدش اجازه داشته و به دیگران هم اجازه نقل روایات می‌داد، یک جنبه‌ای است که باید در آن دقت و تأمل کنیم زیرا اجازاتی از سید رضی وجود دارد که به کسانی از شاگردانش و دیگران اجازه داده که روایات نهج البلاغه را نقل کنند، و این نشان می‌دهد که به نظر او نهج البلاغه، سخنان حضرت علی (علیه السلام) است و اینکه او به نوعی خودش نسبت به این روایات اطمینان داشته که اجازه نقل این‌ها را داده است.

اما درباره اجازاتی که اساتیدش به او دادند، آن اجازات عام است و یا در موارد خاص است و به مسئله نهج البلاغه دیگر نمی‌تواند مربوط باشد، ولی نفس این اجازه مسئله‌ای است که باید مورد توجه قرار بگیرد. من می‌خواهم از این نکات یک نتیجه‌گیری کنم.

### **مقدمه دوم: انگیزه و روش سید رضی در تألیف نهج البلاغه**

در مقدمه نهج البلاغه سید رضی مطالبی را ذکر کرده که این مطالب قابل توجه است. این خیلی مهم است که ما ببینیم اساساً انگیزه سید رضی از جمع آوری این کتاب چیست و چرا این کتاب را جمع آوری کرده؟ روش او چه بوده است؟ انگیزه و روش سید رضی از دقت در مقدمه نهج البلاغه به نوعی قابل استفاده است. البته چون در مباحث گذشته اشاراتی به این مقدمه داشتیم سعی می‌کنم از آن عبور کنم. به هر حال یکی از مطالبی که مرحوم تستری اشاره کرده این بود که این کتاب اصلاً حدیثی نیست و به طور کلی غرض سید رضی این بود که کلام فصیح جمع آوری کند لذا گاهی امر بر او مشتبه شده و چیزهایی در این کتاب آورده که بر اثر حيله و نیرنگ دشمن در این کلمات وارد شده و اصلاً مربوط به حضرت علی (علیه السلام) نیست به نظرم می‌رسد بهتر است که با مراجعه به مقدمه نهج البلاغه این مطلب را مورد ارزیابی قرار دهیم.

خود سید رضی در مقدمه نهج البلاغه ابتدا می‌گوید: من در ایام جوانی و ابتدای راه شروع به نوشتن کتابی در فضائل مخصوص ائمه (علیهم السلام) کردم و آن‌ها را در کتابی به نام «اختصاصات» جمع آوری نمودم، در آن کتاب بهترین روایات و سخنان آن بزرگواران را جمع کردم و در واقع می‌خواستم فضائل ائمه معصومین (علیهم السلام) را بیان کنم بعد از آن که از فضائل حضرت علی (علیه السلام) فارغ شدم حوادثی پیش آمد که من دیگر نتوانستم این کتاب را تکمیل کنم. وی سپس توضیحی در مورد آن کتاب می‌دهد و می‌گوید در مورد حضرت علی (علیه السلام) ابتدا کلمات قصار و مواعظ را آوردم و خطبه‌ها و نامه‌ها را ذکر نکردم ولی آن را دسته بندی کرده بودم و کتاب را به فصول و ابوابی تقسیم کرده بودم و بعد آخر هم یک فصلی قرار دادم که اضافات را در آن بیاورم بعد می‌گوید بعضی از دوستانم این کتاب را دیدند و برایشان جالب بود و از تازگی آن تعجب کردند، آنان از من خواستند که کتابی که همه کلمات حضرت علی (علیه السلام) را در بر بگیرد اعم از خطبه و مواعظ و حکمت‌ها را تألیف کنم.

پس از ابتدا اساساً انگیزه سید رضی چیز دیگری و بعد در ادامه تبدیل به امر دیگری شد. در درجه اول انگیزه او در واقع جمع آوری مطالب حضرت علی (علیه السلام) بود که شامل همه سخنان حضرت علی (علیه السلام) باشد، اسم هم می‌برد خطبه‌ها، نامه‌ها، رساله‌ها، مواعظ و کلمات همه را در بر بگیرد. سپس خود سید رضی البته در انتهای مقدمه می‌گوید: در عین حال ادعا نمی‌کنم همه

سخنان را پیدا کردم و بعید نیست که آنچه نیاوردم از آنچه که آوردم به مراتب بیشتر باشد. انگیزه‌اش این بوده که همه آن‌ها را جمع آوری کند.

اما در جمع آوری چه روشی به کار برده است؟ آنچه که بیشتر مد نظر جمعی است این است که می‌گویند خود سید رضی در دو جای مقدمه تصریح کرده است که بیشتر به دنبال این بوده که روایات و سخنانی که فصیح‌تر و بلیغ‌تر بوده بیاورد و خیلی به دنبال نظم و پیوند مطالب نبوده است، یعنی در واقع به استناد سخنان خود سید رضی در مقدمه دو ویژگی برای نهج البلاغه ذکر می‌کنند:

۱. سخنان بلیغ و فصیح حضرت را جمع کرده.

۲. برای این منظور خیلی به دنبال پیوستگی و نظم مطالب نبوده است.

### بررسی اشکال اول

حال می‌خواهیم ببینیم که آیا سید رضی در مقدمه واقعا چنین مطلبی را گفته یا خیر؟ در عباراتی که از ایشان به عنوان مقدمه آمده سید رضی می‌گوید: حضرت علی (علیه السلام) سرچشمه بلاغت و فصاحت است و اصلا فصاحت و بلاغت از او گرفته شده و اینکه همه فصحاء و بلغاء اگر جمع شوند نمی‌توانند بر او تقدم پیدا کنند و اینکه حضرت علی (علیه السلام) از علم الهی و سخنان پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بهره برده است لذا طبیعتا جمع آوری این سخنان که از آن منابع به اصطلاح سیراب شده است می‌تواند گوشه‌ای از فضایل حضرت علی (علیه السلام) را معرفی کند نکته‌ای که سید رضی تاکید می‌کند این است که بله سخنان حضرت علی (علیه السلام) اینچنین است ولی نمی‌گوید من فقط به دنبال این بودم که سخنان فصیح و بلیغ را جمع کنم لذا شما می‌بینید در نهج البلاغه همه مطالب یکسان نیست، یعنی اگر بنای او صرفا بر جمع آوری کلمات فصیح و بلیغ بود باید همه جای نهج البلاغه یکسان باشد.

او می‌گوید کلام حضرت علی (علیه السلام) اینچنین است نه اینکه این کتاب فقط مشتمل بر کلمات بلیغ و فصیح اوست، این فرق می‌کند. در مقدمه کتاب می‌گوید: دوستان وقتی آن کتاب را دیدند از من خواستند که کتابی تألیف کنم که سخنان حضرت علی (علیه السلام) در آن جمع شده و آنها بر این عقیده بودند که سخنان حضرت علی (علیه السلام) چنین خصوصیتی دارد که بلاغت و فصاحت در آن نمود پیدا کرده است. عبارت اینچنین است: «وسألونی عند ذلک أن أبدأ بتألیف کتاب یحتوی علی مختار کلام مولانا امیر المؤمنین فی جمیع فنونه، ومتشعبات غصونه، من خطب وکتب وموعظ وآداب علما أن ذلک یتضمن عجائب البلاغة و غرائب الفصاحة و جواهر العربیة و ثواقب الکلم الدینیة و الدنیویة ما لا یوجد مجتمعا فی کلام ولا مجموع الأطراف فی کتاب. إذ کان امیر المؤمنین مشرع الفصاحة و موردھا و منشأ البلاغة و مولدها» کسی که جمع کرده باشد بین فصاحت و مسائل دینی و دنیوی پیدا نمی‌شود، کلام حضرت علی (علیه السلام) این چنین است که بین این دو جمع کرده است، ولی نمی‌گوید من فقط این سخنان را جمع کردم بله به قول آقایان ممکن است رویکردش این بوده ولی منحصر در این نیست و اینطور نبوده که به خاطر حفظ این جنبه، جنبه‌های دیگر را نادیده بگیرد، لذا به نظر می‌رسد این اشکال نیز صحیح نیست.

### بررسی اشکال دوم

اما در اینکه به دنبال پیوستگی و نظم مطالب نبوده‌اند ایشان این عبارت را دارد: «ورأیت کلامه علیه السلام یدور علی أقطاب ثلاثة ، أولها الخطب والأوامر ، وثانیها الکتب والرسائل ، وثالثها الحکم والموعظ ، فأجمعت بتوفیق الله تعالی علی الابتداء ، باختيار محاسن الخطب ثم محاسن الکتب...»

می‌گوید من یک سری ورق‌هایی را گذاشتم، این‌ها را تقسیم کردم و آخرش هم یک سری را باز گذاشتم که اگر در ادامه چیزهایی به دست من رسید که الان من به آن‌ها وقوف پیدا نکردم بعد به آن‌ها ضمیمه کنم. بعد می‌گوید در این جمع آوری چه بسا اتفاق افتاده که یک سخنی که انتظامی نداشته را آورده باشم ولی این معنایش این نیست که اصلا به این جهت توجه نداشته، بالاخره این تقطیع‌ها و جابجایی در جوامع روایی مهم و معتبر ما نیز وجود دارد مثل وسائل که صاحب وسائل استاد این تقطیع‌ها است زیرا به خاطر ابوابی که تنظیم کرده ناچار شده یک روایت را به چند بخش تقسیم کند و هر بخش را در یک باب قرار دهد.

لذا سید رضی ضمن اینکه مسئله بلاغت و فصاحت را به عنوان یک جلوه برجسته در کلمات حضرت علی (علیه السلام) بیان می‌کند، اما نمی‌گوید من هم و غم فقط این بوده که این‌ها را نقل کنم و نگفته که من این التزام و پیوستگی را اصلا رعایت نکردم، می‌گوید در بعضی از مواقع این اتفاق افتاده که اینچنین باشد، لذا آن طور که مثل مرحوم تستری ادعا می‌کند آنقدر به فصاحت توجه داشته و متهاک در فصاحت بوده که غافل شده از تزویری که نسبت به سخنان حضرت علی (علیه السلام) صورت گرفته و حيله‌ای که دشمن به کار برده است و بعضی از مطالب را به نام حضرت علی (علیه السلام) وارد کرده، به نظر می‌رسد صحیح نیست مخصوصا با توجه به مقدمه و اینکه در سراسر نهج البلاغه یک مورد یا دو مورد از این اتفاقات هم اگر بیفتد نمیتواند شاهد بر این مدعا باشد. در مواردی احتمالش وجود دارد که باید این موارد جداگانه بررسی شود. پس در مقدمه به خوبی روش و انگیزه سید رضی از تالیف و گردآوری نهج البلاغه بیان شده و آنچنان که گفته می‌شود او تمام هم و غمش جمع آوری کلمات فصیح و بلیغ بوده و در این جهت چه بسا به سند و سلسله سند توجه نداشته یا آنقدر مسائل را بریده کرده که پیوستگی مطالب از بین رفته، به نظر می‌رسد سخن صحیحی نیست.

اما اینکه این یک کتاب حدیثی نبوده و بیشتر ادبی بوده و سید رضی خواسته جنبه ادبی را رعایت کند و این اصل بوده به نظر می‌آید با آنچه که ایشان در مقدمه گفته سازگار نیست و اینکه از مطالب از نظر پیوستگی مشکل دارد و این تقطیع‌ها باعث شده است که قرائن کلمات از بین برود، وجود چنین چیزی قابل نفی نیست و امکان دارد اما واقعا اولاً باید ببینیم در چند درصد از مطالب نهج البلاغه اتفاق افتاده و این مقدار در جوامع دیگر ما نیز وجود دارد و آیا این مقدار لطمه‌ای می‌زند مخصوصا اگر این موارد معلوم باشد با توجه به اینکه در برخی از کتاب‌ها، متن کامل نامه‌ها و خطبه‌ها آن‌ها هم ذکر شده است. لذا این هم اشکالی به نظر نمی‌رسد.

نکته دیگری که ذکر شده بود مسئله وجود برخی از مطالب بر خلاف اعتقادات شیعه است که برخی از روایات شیعه آن را تکذیب می‌کند یا برخی اشتباهاتی که در نقل برخی از شرایط یا موقعیت‌ها است که باید مورد بررسی قرار بگیرد.

«والحمد لله رب العالمین»